

D-1

Tarīkh al-Hikma

تاريخ الحكمة

مجلد
555

المسمى به

TARİKHUL-HIKEMA
Buhārī

درّة الاخبار و لمعة الانوار - لفاضل الدين بن عميرة الملا
العزدي

يعني

ترجمة تدمّة صوان الحكمة

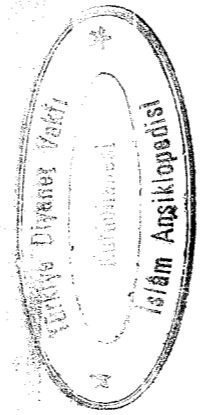
مصنّفه

امام ظهير الدين ابو الحسن علي بن ابى القاسم زيد البيهقي

(المتوفى سنة ٥٦٥ هـ)

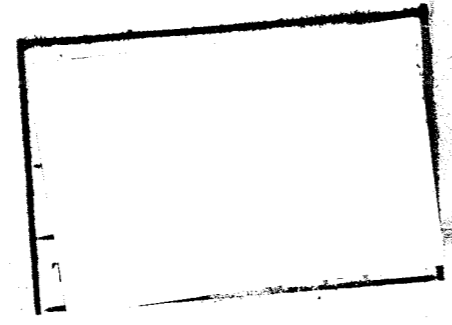


به تصحيح محمد شفيق



لاهور - ۱۳۵۰ء

Edubul Makulloti
2856
9/2



Handwritten text in Arabic script, likely a fragment of a larger document. The text is dense and difficult to read due to the image quality.

Handwritten text in Arabic script, likely a fragment of a larger document. The text is dense and difficult to read due to the image quality.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[دیباجه مترجم]

حمد و اسپاس [ستایش؟] غاشیه کش تقدیسات قَطَّانِ حظایر جبروت و
شکر و اسپاس ساقه دار طلیعه تسبیحات ملائکه ملکوت حضرت آفریدگاری
را که آیات بینات فرقانی مهیب تفحات شمال حکمت بالغه و کلمات تامات^۵
آسمانی مصب رشحات زلال حجّت قاطعه اوست، علیمی که علم قدیمش مایه
وجود انسان را حدّ اوسط تالیف مقدمات صغری و کبری جسمانی و روحانی
ساخت، حکیمی که قدرت بیچونش عقل و حس را که آلت تصرف کلیات و
جزویات [جزئیات] اند در سرشت طینت انسان استیداع کرد، پروردگاری که جنود
سبحات انفرار (؟) قدسی را بر ممر شوارع السنه اهل دل گذار داد، کردگاری^{۱۰}
که وفود فیض عطیه کبری از علوم حقیقی و حکم بدیهی فهم و ادراک خواص
حضرت را در کنار نهاد* و عطیات تحیات و صلوات صلوات تحفه جان
پاک و روح نور ناک زنده و برگزیده ازل و ابد، فذلک جمع انبیا و صدر
جریده اصفیا محمد مصطفی که دل مبارکش محلّ حلول خطاب^۴ اُدْعُ اِلَى سَبِيلِ
رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ و جان مقدسش مهیب نزول^۶ و مَنْ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ فَقَدْ اَوْتِيَ خَيْرًا^{۱۵}
کثیراً بود، و آل و اصحاب و اتباع و عترت و احباب و اشیاع او مادا [مت]

(۱) اصل: سپاس، (۲) اصل: ساسی، (۳) اصل: طامات، (۴) قرآن مجید

(۵) قرآن مجید ۲۷۲:۲ * ۱۲۶:۱۶

العیون حافظاً سوادها و العواتق حاملةً نجادها*

اما بعد چون سابقه تقدیر و قضاء یزدانی و سعادت^۱ وضع اشکال آسمانی اقتضاء آن کرد که از برای احیاء مراسم عدل و احسان و اعلاء معالم امن و امان و عمارت و آبادانی اقالیم ایران و طراوت ریاض جهان و رواج بازار اهل فضل و بلاغت و رونق کار و بار اصحاب فصاحت و براءت، مفتایح حل و عقد امور عالمان [لمیان] و مقالید قبض و بسط مصالح جهانیان در قبضه مقدرت مخدوم اعظم، خدایگان اصحاب حکم و فرمان، ذی العز الراکر و الصیت الطان، مستخدم (2a) وزراء الخافقین، الفاضل انوار معدلته و احسانه علی اکناف الحرمین،^۲ سلطان زوار بیت الله الحرام، المؤید بعناية الملك العالم، دستور کامیاب کامران والا، خواجه مهالک [مالک] رقاب، صاحب قران، البحر بن الغمام و الغضنفر بن الضرغام، و من یدور علی نقطه اقلامه السیوف و السهام، مبارک: الرئی و التدبیر، الواطی^۳ باقدام همته ذروة الفلک الایئر، غیاث الحق و الدین

محمد نام، یوسف روی، یحیی حلم، عیسی دم

سکندر حکم، خضر الهام، آصف رای، جم فرمان

جعل الله الايام سلكاً لعمره و الا [نام] سديقا (كذا) لنصره که ذات شریفش صفات ملکی دارد و طبع^۴ منیفش تاثیر سعود فلکی نهاده آمد، و نهال احوال

(۱) اصل: و وضع، (۲) ازان روی که وزیر غیاث الدین حاجی بود، رگ به ص 34a، (۳) اصل: علام، (۴) اصل: اقدام؛ (۵) سَمَطًا؛ (۶) اصل: مسقش*

اطوار امم و گلبن روزگار کافه عرب و عجم از سر طراوتی و نضارتی گرفت
عاد الزمان الی جمیل صفاته
و یفوح ریا..... من نفحاته

و بتایید یزدانی و سعادت آسمانی از راه استحقاق، نه بر سبیل اتفاق، بحسن اخلاق و طیب اعراق و فرط بذل و انفاق در اقطار و آفاق از صنایع امرای گردن کش و صید وزراء آصف وش طاق آمد و در حلبه مضمار عدل گستری و فضل پروری بر صاحب دولتان بزرگ منش و خداوندان داند و دهش سباق، جاوز الوزراء السلف سجا [حیة] شیم و رجاحة کرم و فاق الکبراء الخلف ساحة کف و فصاحة قلم

هو البدر الا انه البحر زاخرا^۲

كما انه الضرغام لکنه الوبل

کفه ترازو [ی] وقارش را^۳ کوه جوسنگ، عرصه بارگاه همتش را فراخنای عرش و کرسی بغایت تنگ، آفتاب جودش را فیض عثمان یک ذره، رقعه^۴ عدلش را صیت نوشیروان یک مهره، از مطلع طلیعه سپاه دولت محمدی و مظهر تابشیر صبح ملت احمدی الی یومنا هذا سلاطین کامگار و خواقین هر عهد و روزگار و وزراء صاحب شوکت و میران کامل مکنت بوزده اند که به تدبیر امور ممالکشان قیام نموده اند، و از مبدأ طلوع رایات دوات اوروغ بزرگ چنگز

(۱) بیاض بالاصل، (۲) اصل: زاخر — در حاشیه مختصر المعانی (طبع لکهنو: سنه ۱۳۲۵هـ) این بیت را به بدیع الزمان همدانی منسوب کرده است، (۳) بالای این لفظ علامت زیادتی بر حاشیه اعنی ۷ درج است؛ و لیکن به سبب فرسودگی کاغذ حاشیه این زیادت ساقط شده است، (۴) یعنی رقعه شطرنج*

2b خانی اصحاب با تمکین و دستوران با رونق و آیین (2b) أسوة امثالهم
 نظم مصالح و ضبط امور حضرتشان تصدی کرده اند و فراخور استعداد خود
 هر یک آثار و صیت باقی گذاشته فاما هیچ کدام را وفور حسب با علو
 نسب و استحقاق موروث باستبهاک مکتسب جمع نبوده است و وفارت عقل
 با غزارت علم و کمال تشریح با کثرت حلم ضم نیامده، بحمد الله و منتهی اگر از
 فضایل نفسانی و کمالات انسانی باز گویند فهو ابن بجدتها و ابن جلالها
 والفائز من اقداح المعالی بمعلاها، و اگر از علو دو [د] مان و سمو خاندان سخن
 رانند فقد ترعرع عن المجد الباذخ الوزیری و تفرع عن جرثومة العز الشامخ
 الصاحبی، آ [ن] چندان سوابق جمیل ید [ر] نامدار را - خدایگان شهید
 انار الله برهانه - که در استحکام قواعد ترتیب امور دین و دولت و تنسیق
 احوال ملک و ملت، و تشدید مبانی خیرات و تاسیس معاهد ابواب البر فرمود
 بلواحق انواع اصطناع عالی همثانه و اصناف مبررات آصفانه ملحق گردانید و
 اکام آن خیرات و انعام سالف را بطراز حسنات آف مطرز و اذیال آن عارفه
 و نوال تلید را بوصل صنایع و فصل جدید مفروز فرمود، در روزگار بحران
 فتور امور خواص اطوار امم و قصور همم اعیان عالم این مخدوم صاحب
 قران قد طلّع من افق الجلال و مطلع الکمال طلوع الصباح المستطیر بالآفاق،
 المستنیر بالاشراق، فمحا ظلمات البغی و الظلم و زال شبهات الحیف و الغشم و
 عادت له جبارة الا [رض] ذات طول و عرض و اظهره الحق علی الدین

(1) اصل: جوئومه؛ (2) اصل: فصال، (3) ماخوذ از قرآن مجید ۹: ۳۳ و ۹: ۶۱ باندک تغییر

کله و لو کره المعاندين [المعاندين]

فما به حاجة في المدح تنظمه

والشمس!.....عن حلّ و [عن] حلّ

این بنده زاده قدیم را در مدح و ثناء خدایگانی اگر قوت ترقی قدم

۵ بیان فراخور و مناسب علو ذروه معارج همت بودی دبده ستایش ذات
 نورانی خدایگانی جز بر کنگره قصر آن هو الا وحی یوحی نگرفتی و هنوز از
 عهده خجلت لا احصی ثناء علیک تنصی ممکن نبودی

ما ان مدحت محمدی بمقالتی لکن مدحت مقالتی بمحمدی

3a و بعد از استیعاب جمیع ادوات (3a) و آلات کمال و استجماع سایر
 ۱۰ اسباب عزّ و جلال همت کیوان رفعت این مخدوم عالی مکان و آیت رحمت
 بزدان مدّ الله رواق جلاله و بسط علی العالمین ظلال اشباله بر افاضت سیجال
 عاطفت و اشاعت نوال رافت بر طایفه افضل هنرور و اماجد سخن پرور
 موقوفست، و عنان عنایتش بر صوب ترشیح نهال [حال] ل (؟) ارباب فضل و
 اصحاب علم معطوف، و هر یک از مشاهیر آن فرقه تحفه از تصانیف انواع
 ۱۵ علوم و تالیف اقسام معقول و معلوم، منثور و منظوم، ابحاقه بارگاه آسمان
 پناه می رساند، و بضاعت هنر را بروز بازار این دولت می آورد، این بنده قدیم
 نیز که دعا گوئی و هواداری و نیکو بندگی این خاندان جلالت ابا عن جدّ
 او را میراث است و بعد از آنک پدرش منجذب [منتجب؟ منتخب؟] الدین

(1) بیاض در اصل، (2) اصل: تو در، (3) قرآن مجید ۴: ۵۳؛ (4) اصل:

بعضی، (5) اصل: جمع ادوات ادوات، (6) اصل: بحفه، (7) اصل: آرند